

نگاهی تازه به تشبیه تفضیل

دکتر امید مجد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

سعید مهدوی فر^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

(ص ۲۷۵ - ۲۵۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۶/۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۲/۲۰

چکیده

علیرغم گذشت بیش از نه سده از یادکرد تشبیه تفضیل در بلاغت فارسی، همچنان همان سخن قدما تکرار گشته و حداکثر نوگوئیهای معاصران این بوده که این تشبیه یکی از ابزار نوسازی تشبیه است. این مقاله با نگاهی تازه به پژوهشی در باب این تشبیه میپردازد، ضمن نقد گزارش صاحب نظران، سیزده ساخت مختلف این تشبیه را معرفی و تحلیل میکند؛ و سرانجام نیز سخن را با بیان کارکردهای زیبایی-شناسی آن به پایان میبرد.

واژه‌های کلیدی: تخیل، تصویر، تشبیه، تشبیه تفضیل، نوسازی تشبیه، هنجارگریزی، اغراق

مقدمه

در میان دانشهای ادبی، علم بیان به کندوکاو در باب تصاویر شاعرانه یا همان صورخیال می‌پردازد. در نظریه سنتی، علم بیان چهار مقوله را در برمی‌گیرد: مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه. درحالیکه در نظریه معاصر مباحث تازه‌ای چون نماد، پارادوکس یا متناقض‌نما، حسامیزی، اسطوره، آرکی تایپ و غیره به این مقولات افزوده شده است. از سوی دیگر این مباحث با حوزه‌های فلسفی، زبانشناسی و روانشناسی پیوند مستحکمی یافته‌است، که مطالعه بیشتر اهل ادب را می‌طلبد.

تشبیه (simile) پرکاربردترین تصویر شعری است؛ بندرت شعری را میتوان یافت که تشبیهی در آن وجود نداشته باشد. همچنین بنیانی است برای استعاره که از تصاویر بسیار مهم است. اگر خلاصه و مفید بخواهیم بگوییم تشبیه مانند کردن چیزی است به چیزی دیگر، به شرطی که این ماندگی براساس قوه تخیل باشد؛ یعنی باید در تشبیه زمینه‌ای از اغراق - که از تخیل کلام ریشه می‌گیرد - وجود داشته باشد؛ از اینروست که نمیتوان گفت که پلنگ مثل شیر است؛ اما میتوان گفت آن مرد مانند شیر است؛ چراکه این کلام برپایه تخیل ساخته شده و در آن اغراق دیده میشود.

تشبیه را براساس معیارهای مختلفی به انواع متنوعی تقسیم کرده‌اند.^۱ یکی از این انواع تشبیه تفضیل است. در کتب بلاغت عرب از تشبیه تفضیل نشانی نیست، اما در میان بلاغیون ادب فارسی از دیرباز شناخته شده بوده‌است. اگرچه در کتاب ترجمان-البلاغه (نگاشته شده در قرن پنجم هجری قمری)، به عنوان اولین کتاب ادب پارسی در حوزه بلاغت و صناعات ادبی، بصراحت لفظ تشبیه تفضیل نیامده‌است، اما براحتی می‌توان گفت محمدبن عمر رادویانی، صاحب این کتاب، از تشبیهی با ویژگی‌های تشبیه تفضیل آگاه بوده‌است، زیرا آنچه او تشبیه مرجوع‌عنه می‌نامند، در حقیقت نوعی از تشبیه تفضیل است. کمابیش یک قرن پس از ترجمان‌البلاغه، رشیدالدین وطواط در حدایق‌السحر (نگاشته شده در اواسط قرن ششم هجری قمری)، از تشبیه تفضیل سخن به میان آورد. این در حالی است که رشیدالدین وطواط ترجمان‌البلاغه را در اختیار داشته، و در نوشتن کتابش نیز از آن بهره گرفته‌است.

تشبیه تفضیل یا برتری^۲ یکی از برترین ساخت‌های تشبیهی از نظر زیباشناسی است. در این تشبیه علاوه بر اینکه چیزی را به چیزی دیگر مانند می‌کنند، مشبّه را بر مشبّه‌به نیز ترجیح و برتری می‌دهند. تعریف عالمان بیان از این تصویر در عین همسانی خالی از تسامح و اشکال نیست، زیرا در نظر ایشان در این تشبیه ابتدا چیزی را به

چیزی دیگر مانند میکنند و بعد مشبه را بر مشبه‌به ترجیح می‌دهند؛ شمس قیس در تعریف آن چنین آورده‌است: «آن است که بعد از تشبیه چیزی به چیزی وجه تفضیل مشبه بر مشبه‌به بیان کند». (رازی، ۱۳۷۳: ۳۱۰)؛ در حد/یق/السحر آمده: «این صنعت چنان باشد که شاعر چیز را به چیزی مانده کند، باز از آن برگردد و مشبه را بر مشبه‌به ترجیح و تفضیل نهد». (وطواط، ۱۳۶۲: ۵۰)؛ در دقایق/الشعر نیز چنین می‌خوانیم: «آن است که شاعر بعد از تشبیه چیزی به چیزی وجه تفضیل و ترجیح مشبه بر مشبه‌به پیدا کند». (تاج الحلاوی، ۱۳۸۳: ۳۹)؛ در آیین سخن نیز آمده‌است: «آن است که پس از تشبیه مشبه را که باید در معنی تشبیه از مشبه‌به ضعیف‌تر باشد به وجهی قوی‌تر نشان دهند و او را از مشبه‌به بالاتر تصور کنند». (صفا، ۱۳۷۷: ۴۲)؛ دکتر شمیسا نیز آورده‌اند که: «مشبه را به چیزی تشبیه کنند و سپس از گفته خود عدول کرده، مشبه را بر مشبه‌به ترجیح نهند». (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۱)؛^۳ حال آنکه در موارد بسیاری فرایند تشبیه و تفضیل توأمان صورت می‌گیرد، یعنی قید «بعد»، «سپس» و هم‌معنی‌های این دو در تعریف اهل بیان چندان سنجیده (و البته نیز چندان ناسنجیده) نیست. این تسامح به این دلیل روی داده‌است که ایشان بر ساخت‌های مختلف و متنوع این تشبیه عنایت کافی نداشته‌اند. ما در این مقاله میکوشیم تا برای اولین بار انواع ساختمانهای تشبیه تفضیل را در بند الف مقاله بررسی و تحلیل کنیم و سپس در بند ب مقاله به عوامل زیبایی شناسی این نوع تشبیه پردازیم.

الف) ساخت‌های تشبیه تفضیل

در کتب بلاغی متقدمان و متأخران و همچنین در مقالات و یادداشت‌های محققان معاصر سخنی از ساخت‌های تشبیه تفضیل دیده نمی‌شود. ایشان به تعریفی از این تشبیه اکتفا کرده‌اند و فراز نوگویی‌هایشان این سخن بوده که تشبیه تفضیل یکی از راه‌های نوکردن تشبیه است. این در حالی است که این تشبیه دارای ساخت‌های متعددی است که در این مقاله سیزده ساخت آن شناسایی و تحلیل می‌گردد؛ با این وجود نویسندگان این سطور هیچگاه ادعا نمی‌کنند تمامی ساخت‌های این تشبیه را معرفی کرده‌اند. ساخت‌هایی که ما یافته‌ایم به شرح زیر است:

۱- در قالب تشبیه مشروط: عمدتاً تشبیه مشروط، تشبیه تفضیل نیز هست، بین این دو نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. در واقع تشبیه مشروط، تشبیه تفضیلی است

که مشبّه به آن مقید است.^۴ این قید است که یک شرط است و بیشتر با «اگر» همراه است، در واقع این شرط مفید معنای تفضیل است. (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۴۴۷) شاهدهی از فرخی:

سروى گر سرو ماه دارد بر سر ماهى گر ماه مشک بارد و عنبر
(فرخی سیستانی، دیوان: ۱۲۶)

به جهت اینکه این شرط در مورد مشبّه به قابل تحقق نیست و اساساً تنها در باب مشبّه است که تحقق می‌یابد، مشبّه بر مشبّه به تفضیل پیدا میکند.

۲- در قالب تشبیه عام به خاص (تشبیه معکوس / مقلوب): این دسته که ما آن را یکی از ساخت‌های تشبیه تفضیل می‌دانیم، در کتب بلاغی عرب تشبیه معکوس (مقلوب) به حساب آمده‌است. و در میان بلاغیون متقدم پارسی از آن یاد نشده‌است.

تشبیه معکوس بر دو نوع است؛^۵ نوع اول آن، همان است که دو چیز را به همدیگر، هر کدام به وجهی خاص تشبیه می‌کنند، به این معناکه ابتدا چیزی را به چیزی تشبیه می‌کنند، سپس همان مشبّه به را به همان مشبّه تشبیه اول مانند می‌کنند، دو تشبیه نیز وجه‌شبه خاص خود را دارد.^۶ گاه در یک بیت این کار را انجام می‌دهند:

صیدگاه شاه جانها را چراگاه است از آنک لخلخه روحانیان بینی در او بعراظبا
هم در او افعی گوزن آسا شده هم گوزنانش چو افعی مهره‌دار اندر قفا
(خاقانی شروانی، دیوان: ۱۹)

صبح همه جان چو می، می همه صفوت چو جرعه شده خاکپوس خاک ز جرعه خراب
روح (همان: ۴۵)

و گاه در دو بیت:

وگر بویی از جرعه بخشی فلک را فلک چون زمین خفته ارکان نماید
(همان: ۴۵)

اگر جرعه‌ای بر زمین ریزی از می زمین چون فلک مست دوران نماید
(همان: ۱۲۸)^۷

نوع دوم تشبیه معکوس همان تشبیه یک امر عام به امری خاص است که در دیدگاه ما یکی از ساختارهای تشبیه تفضیل است؛ عبدالقاهر جرجانی در *اسرار البلاغه* بحث مفصل (و البته قابل نقدی) در باب این قسم تشبیهات دارد، او معتقد است که گاهی قلب دوسوی تشبیه ناممکن و از قلمرو یک توصیف مشترک که بین آن‌ها وجود دارد خارج است، چنانکه نمی‌توان یکی را به دیگری تشبیه کرد؛ جرجانی چنین استدلال

می‌کند که نمی‌توان برای مبالغه و اغراق در سیاهی چیزی، پر کلاغ یا قیر را به آن مانند کرد، زیرا اساساً در سیاهی چیزی بالاتر از پر کلاغ و قیر نداریم، عقل چنین تشبیهی را نمی‌پذیرد، زیرا واجب است که همیشه یک چیز مشکوک را به چیزی معروف تشبیه کنند نه آنکه چیزی معروف را به اجبار بر یک چیز مشکوک و چیزی که در واقع وجود ندارد قیاس و تشبیه کرد. (جرجانی، اسرارالبلاغه: ۱۳۵ و ۱۳۶) براین اساس این بیت بحتری را که در آن سیاهی مداد را با سیاهی شب قیاس کرده، ضعیف میدانند:

علی باب قنسرین و اللیل لاطخ جونبه من ظلمه بممداد
سپس در باب این تشبیهات تبصره‌ای قائل می‌شود: گاهی شاعر براساس عادت خیال‌پردازی یک چیزی را که از نظیرش کمتر و فروتر است، چنان تصور می‌کند که بیشتر و بالاتر است و در تشبیه شایسته است که آن کمتر را اصل فرض کند و تشبیه به موجب همین ادعا و تناسی درست است، اگرچه هرگاه بخواهیم واقعیت را بجوییم ظاهر این کار را در قلمرو دلالت لفظی درست نمی‌بینیم. و این بیت محمدبن وهیب را مثال می‌آورد:

و بد الصباح کان غرته وجه الخلیفه حین یمتدح
وجه زیبایی این تشبیه را چنین بیان می‌دارد: جهت فسونگری این سخن در این است که ناخودآگاه مبالغه را در دل تو می‌افکند و بی‌آنکه ادعایش در پیش تو روشن باشد، فایده تشبیه را به تو می‌رساند، از آنکه بنای سخن خود را براساس سخن کسی قرار می‌دهد که به یک اصل مورد اتفاق تکیه دارد و از یک امر مسلم گزارش می‌دهد که در آن بی هیچ دعوی و بیم مخالفت مخالفی و یا انکار منکری که چون و چرا کند که این برای تو از کجا ثابت شده‌است؟ هیچ احتیاجی نیست و معانی وقتی بدین طریق و از این پایگاه در دل وارد گشت نوعی شادی مخصوص و مسرت شگفت پدید می‌آورد و به مثابه نعمتی می‌شود که هیچگونه شائبه منتهی در آن نیست و یا بسان کار نیکی است که انجام‌دهنده آن مطرح نیست. (همان: ۱۳۷ و ۱۳۸)

جرجانی از این مسئله بخوبی آگاه است که این ساخت به جهت هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی ذاتیش، یکی از راه‌های نوکردن تشبیه است: و در اینجا تشبیه از نکته‌ای برخوردار است که تو از سرمایه خود به بهره می‌رسی و از جایی فایده می‌بری که می‌پنداشتی که از دست تو رفته‌است؛ و سرانجام از جایی که تصور می‌کردی نیستی است هستی را می‌یابی. (همان: ۱۳۸)

رای پایانی عبدالقاهر در باب این تشبیهات چنین است: «کوتاه سخن اینکه هرگاه در توصیف چیزی نوعی مبالغه اراده نشود، بلکه مراد این باشد که یک چیز ناقص را همچون کامل نشان دهیم و فقط از لحاظ مطلق شکل و رنگ و صورت و یا جمع دو وصف به ترتیبی که آن وصف تاحدودی در مشبه هم وجود داشته باشد و در آن صفت به اصل نزدیک باشد، در همه این موارد معکوس کردن تشبیه رواست؛ اما اگر خواسته باشند در این موارد از مبالغه نیز بهره‌ای بگیرند درست نیست.» (همان: ۱۳۷)^۸

دکتر شفیعی کدکنی به گونه‌ای سربمهر این قسم را از دسته اول برتر می‌داند: در این تشبیهات کوششی برای نشان دادن اغراق‌آمیز معانی وجود دارد و در این مورد است که وظیفه اصلی تشبیه مقلوب محسوس میشود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۷۰ و ۷۱) ایشان که تشبیه مشروط را نیز از این مقوله می‌دانند، برای تأثیر این تشبیهات، شرطی بیان کرده‌اند: «شرط تأثیر در این نوع خیال‌ها [تصویرها] که اساس آن‌ها بر اغراق است، در مرحله اول اینست که خواننده یا شنونده متوجه کار نشود، یعنی مبالغه را از رهگذری ناشناخته در دل وارد کند بی آنکه ادعای خود را مستقیماً بنمایاند.» (همان: ۷۱ و ۷۲)؛ پیداست که این ساخت به جهت مبالغه و تناسی و بویژه نوساختن تشبیهات مبتذل و کلیشه‌ای از ارزش زیبایی‌شناسی قابل توجهی برخوردار است.

در کتب بلاغی متقدم فارسی چون ترجمان البلاغه (راهویانی، ۱۳۸۰: ۱۵۶ و ۱۵۷)، حدایق السحر (وطواط، ۱۳۶۲: ۴۷ و ۴۸)، المعجم (رازی، ۱۳۷۳: ۳۰۹)، حقایق الحدائق (رامی تبریزی، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۵) و دقایق الشعر (تاج الحلاوی، ۱۳۸۳: ۳۹ و ۴۰) تشبیه معکوس تنها دربرگیرنده همان قسم اول است و متذکر دسته دوم نشده‌اند. از این‌رو برخی بر این باورند که این ساخت را می‌توان تلقی «ایرانی» تشبیه مقلوب دانست. (سارلی، ۱۳۸۵: ۵۶)؛ دکتر شمیسا که در کتاب بیان به این قسم اخیر نیز اشاره کرده‌اند، معتقدند امروزه بهتر است که بگوییم تشبیه معکوس یا مقلوب بر دو نوع است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۲۹) اما عقیده نگارندگان این سطور بر این است که مانند کتب متقدم فارسی عمل شود و قسم دوم تشبیه معکوس را تشبیه تفضیل به حساب آوریم.

تمامی ابیات غزل زیر از دقیقی در بردارنده این تشبیه است:

شب سیاه بدان زلفکان تو ماند	سپید روز به پاکی رخان تو ماند
عقیق را چو بسایند نیک سوده‌گران	که آبدار بود با لبان تو ماند
به بوستان ملوکان هزار گشتم بیش	گل شکفته به رخسارکان تو ماند
دو چشم آهو و دو نرگس شکفته ببار	درست و راست بدان چشمکان تو ماند

کمان بابلیان دیدم و طرازی تیر
تورا به سروین بالا قیاس نتوان کرد
که برکشیده شوذ به ابروان تو ماند
که سرو را قد و بالا بدان قد تو ماند
(دقیقی، ۱۳۷۳: ۹۷)

و دو بیت مشهور زیر از ارزقی:
پیچیدن افعی به کمندت ماند
اندیشه به رفتن سمندت ماند
آتش به سنان دیو بندت ماند
خورشید به همت بلندت ماند
(ارزقی هروی، ۱۳۸۷: ۲۴۱)

در هر مصرع یک تشبیه تفضیل داریم.

۳- در قالب تشبیه مضمّر: در این قسم، هنرنمایی حافظ خیره کننده است؛ آوردن تشبیه تفضیل در ساخت تشبیه مضمّر، از خصوصیات تصویرپردازی اوست، با این علمکرد آگاهانه در کالبد بی جان بسیاری از تشبیهات مرده و کلیشه‌ای جان تازه‌ای میدمد. در این قسم هم مبالغه زیاد است، هم فعالیت ذهن و کشف و لذت هنری از آن در اوج است، و هم اینکه مخاطب به طرز شگفتی اقناع میشود.

گذارکن چو صبا بر بنفشه‌زار و ببین
که از تطاول زلفت چه سوگوارانند
(حافظ شیرازی، دیوان: ۳۹۶) مشبه زلف و مشبه به بنفشه است.
طوبی ز قامت تو نیارد که دم زند
زین قصه بگذرم که سخن می‌شود بلند
(همان: ۳۶۲)

که قامت یار را بر طوبی تفضیل داده است و در بیتی دیگر نیز این تصویر را با زیبایی هرچه تمامتر آورده است:

تو و طوبی و ما و قامت یار
فکر هر کس به قدر همت اوست
در بیت زیر نیز رخان دلدار را به گل و قامتش را بر سرو تفضیل داده است:
گل ز حد برد تنعم به کرم رخ بنمای
سرو مینازد و خوش نیست خدا را بخرام
(همان: ۶۲۴)

۴- در قالب تشبیه منفی و سلبی: تشبیه زمانی که تفضیل باشد بصورت منفی می‌آید.^۹
از حافظ:

روشنی طلعت تو ماه ندارد
پیش تو گل رونق گیاه ندارد (حافظ شیرازی، دیوان: ۲۶۲)
در هر دو مصرع تشبیه تفضیل وجود دارد.

۵- آنگاه که برای تفضیل بخشیدن مشبّهی بر مشبّه‌بھی، آن مشبّه‌به را (در رابطه با مشبّه اصلی) با چیزی فروتر و کمتر از خود قیاس کنند؛ هراندازه آن چیز که مشبّه‌به با آن قیاس می‌شود حقیرتر باشد، مبالغه در تشبیه تفضیل بیشتر است:

ذره نماید به جنب قدر تو گردون
قطره نماید به پیش طبع تو دریا
(دقیقی طوسی، دیوان: ۹۷)

در این بیت شاعر برای اینکه ممدوحش (؟) را بر گردون برتری بخشد، گردون را در رابطه با ممدوح به ذره مانند کرده‌است. در مصراع دوم نیز با همین ترفند طبع را بر دریا تفضیل داده‌است.

دو شاهد زیر از مسعودسعد نیز ازین دسته‌اند:

گردون به پیش همت تو گشته چون زمین دریا به نزد جود گفت چون شمر شده
(مسعودسعد، دیوان: ۶۷۸)

به چرخ و بحر نیارم تو را صفت کردن
که چرخ با تو زمین است و بحر با تو شمر
(همان: ۳۲۱)

و بیت زیر از سعدی:

هر ماه، ماه دیدم چون ابروان توست
از رشک آفتاب جمالت بر آسمان
(سعدی، کلیات: ۴۲۲)

۶- آنگاه که وجه‌شبهه به صورت صفت تفضیلی بیاید، در این صورت مشبّه بر مشبّه‌به برتری داده می‌شود؛ مانند بیت زیر از خاقانی:

شکسته‌دل تر از آن ساغر بلورینم
که در میانۀ خارا کنی ز دست رها
(خاقانی شروانی، دیوان: ۳۰)

در این بیت «شکسته‌دل» وجه‌شبهه است که به صورت صفت تفضیلی در کلام آمده و باعث شده‌است که مشبّه -یعنی خاقانی- بر مشبّه‌به -یعنی ساغر بلورینی که در میانۀ خارا ز دست رها کنی (= ساغر بلورین خردشده)- تفضیل داده شود.
از حافظ:

تو خوبروی تری ز آفتاب و شکر خدا
که نیستم ز تو در روی آفتاب خجل
(حافظ شیرازی، دیوان: ۶۱۴)

شایان ذکر است که در این ساخت، گاه مراد گوینده تفضیل در جهت منفی است:
بر بخت من که کورتر از میم کاتب است
بگریست چشم‌های هنر کز تو بازماند
(خاقانی شروانی، دیوان: ۵۳۲)

۷- آنگاه که شاعر قصد خود را تشبیه نمی‌داند، در حقیقت این عملکرد ترفندی است تا مشبّه بر مشبّه‌به تفضیل داده‌شود؛ بدیهی است که غنای تخیلی و زیبایی‌شناختی این قسم بسیار قابل توجه است. بیت سعدی مثال روشنی در این باب است:

تشبیه روی تو نکنم من به آفتاب کاین مدح آفتاب نه تعظیم شأن توست
(سعدی، کلیات: ۴۲۲)

اما واقعیت آن است که «این مدح» بیش از آنکه در باب آفتاب باشد، در باب معشوق است. اساساً اینکه سعدی می‌گوید: «کاین مدح آفتاب نه تعظیم شأن توست»، در مدح دلدار است و تفضیل تشبیه را تقویت می‌کند.

۸- آنگاه که پس از تشبیه، کلام معترضه و توضیحی بیاید که وصف مشبّه است و تحقق آن برای مشبّه‌به ناممکن است، و بدینسان مشبّه بر مشبّه‌به برتری و تفضیل یابد:

پر دل چو جوز هندی و مغزش همه خرد خوشدم چو مشک چینی و حرفش همه کلام
(خاقانی شروانی، کلیات: ۳۰۰)

در این بیت مشبّه (ابومنصور عمده‌الدین حفده) بر دو مشبّه‌به - یعنی جوز هندی (نارگیل) و مشک چینی - تفضیل داده‌شده است. در این ساخت شاعر تشبیه را به نفع مشبّه، به سرانجام می‌رساند. ظاهراً خاقانی اولین کسی است که این ساختار را بکار برده است.

۹- در قالب در تشبیه المرجوع‌عنه: اصطلاحی است که صاحب ترجمان‌البلاغه، «محمدبن عمر الردویانی»، ذکر نموده و در توضیح آن آورده است: و این چنان بود کی شاعر از تشبیه کرده باز ایستد و بازگرداند، و چیزی ثابت کرده را نفی گرداند بقلب بر سبیل مبالغت؛ چنانکه روی را به ماه قیاس کند، و رخ را به لاله؛ و آنگه باز گوید ماه را کسوف است و لاله نیاید، چنانکه فرخی گوید:

به قد گویی سروسست در میان قبای به روی گویی ماه است بر نهاده کلاه
چوماه بود و چوسرو و نه‌ماه بود و نه‌سرو کمر نبند سرو و کله ندارد ماه
(رادویانی، اسرارالبلاغه: ۱۵۵ و ۱۵۶)

در ترجمان‌البلاغه از تشبیه تفضیل سخنی در میان نیست، از این رو ظاهراً می‌توان گفت که در این کتاب تشبیه المرجوع‌عنه همان تشبیه تفضیل است.

۱۰- تشبیه الاستغنا: در کتاب *عزّالان‌الهند*، از میرغلامعلی آزاد بلگرامی، از تشبیه الاستغنا یاد شده است که ساختی از تشبیه تفضیل است: «و آن چنان باشد که استغنا

حاصل شود از مشبّه به وجود مشبّه». (آزاد بلگرامی، ۱۳۸۲: ۴۵) و شواهدی برای آن ذکر می‌کند:

قد تو دیدم و سرو چمن ز یادم رفت ز بیت مصرع برجسته بر زبانم ماند
و از صائب آورده‌است:

ز سرو گلشن فردوس راست می‌گذریم نهال قد تو تا پا فشرده در دل ما
قد دلدار مشبّه و سرو گلشن فردوس مشبّه به است.

و این درحالی است که بلگرامی تشبیه تفضیل را جدا از این مورد آورده و پیداست که مرادش ازین کار، استقلال این دو صنعت بوده‌است. اگرچه می‌توان با تسامح این قسم را تشبیه مضمّر دانست.

آزاد بلگرامی در این کتاب فصلی با عنوان «در بیان صنایع مخترعه مؤلف» دارد. در میان این صناعات نویافته او، ساختارهای تشبیهی دیده می‌شود که تشبیه تفضیلند و باید جز ساخت‌های این تشبیه از آنها یاد کنیم:

۱۱- تشبیه الاستفاده: «عبارت است از اینکه استفاده‌کند مشبّه به بعضی از اوصاف مشبّه را یا بالعکس». (همان: ۹۷) توجه داشته‌باشید که این قسم تنها زمانی تشبیه تفضیل است که مشبّه به بعضی از اوصاف مشبّه را استفاده‌کند، نه زمانی که مشبّه، بعضی از اوصاف مشبّه به را، زیرا در این حالت اخیر دیگر تفضیلی در تشبیه دیده نمی‌شود.^{۱۰} از بیدل شاهدی آورده‌است:

سنبل که به زنجیر پریشانی خویش است از طره دلجوی تو دزدیده شکن را
که طره دلجوی دلدار مشبّه و سنبل مشبّه به است. در حقیقت شاعر با به کاربردن این ساخت تشبیه را از ابتذال رها کرده‌است.

و بیت زیر از وحید:

از تو دارند گل و غنچه و آهو و مسیح خوش لبی، خوش‌دهنی، خوش‌نگهی، خوش‌سخنی
مشبّه دلدار و مشبّه به گل، غنچه، آهو و مسیح است. خوش لبی، خوش‌دهنی، خوش‌نگهی و خوش‌سخنی نیز وجوه‌شبه است.

۱۲- تشبیه الترقی: «عبارت است از اینکه تشبیه دهد متکلم مشبّه را به چیزی، پس رجوع کند از آن و تشبیه دهد به چیزی دیگر که بهتر است از مشبّه به اول به وجهی». (همان: ۱۰۰)؛ توجه شود که در این حالت بین مشبّه و مشبّه به اول رابطه تفضیل برقرار است، اما این معنای تفضیل تنها با آوردن تشبیه دیگری برقرار می‌شود، یعنی شاعر با آوردن مشبّه به برتری نسبت به مشبّه به اول تشبیه تفضیل می‌سازد:

دست فرسود تمنا دل شیدایی نیست
این گل طور بود، لاله صحرایی نیست
که دل را بر لاله صحرایی تفضیل داده است.
پروانه نیستم که به یک شعله جان دهم
مرغ سمندرم که در آتش نشستام
که خود را بر پروانه تفضیل داده است.

۱۳- تشبیه الاجتهاد: «عبارت است از اینکه کوشش کند مشبّه به که رسد به مرتبه مشبّه، رسد یا نرسد». (همان: ۹۹) لازم به ذکر است که تشبیه تفضیل در این ساخت آنگاه که مشبّه به مشبّه نرسد، نسبت به آنگاه که مشبّه به به مشبّه برسد، زیباتر، مخیل تر و در حقیقت دارای اغراقی بیشتر و هنرمندانه تر است.
از عارف لاهوری شاهد آورده است:

تیزی مژگان خونریز تو را حاصل نکرد
تیغ‌های آهنین هرچند سر بر سنگ زد
شاعر در این بیت مژگان خونریز دلدار را بر تیغ‌های آهنین تفضیل داده است، تیغ‌های آهنینی که برای اطمینان از محکم‌بودن و تیزیشان، آن‌ها را بر سنگ می‌زدند و بدین‌گونه آن را می‌آزمایند. در حقیقت این قید بر ظرافت و لطافت تشبیه افزوده است.
و بیت لطیفی از امتیازخان خالص آورده است:
چه قدر غنچه گل شود که دهان تو شود
تا کجا تاب خورد مو که میان تو شود
دهان و میان معشوق را بر غنچه و مو تفضیل داده است.

ب) عوامل غنای زیباشناسی تشبیه تفضیل

- ۱- در تشبیه تفضیل تنها به برقرارکردن یک پیوند تشبیهی میان مشبّه و مشبّه به اکتفا نمی‌گردد؛ بلکه برتری بخشیدن مشبّه بر مشبّه به نیز در میان است؛ از آنجاکه این برتری بخشیدن به گونه‌ای کاملاً هنری و اقناع‌کننده صورت می‌گیرد، خود به خود زیبایی‌آفرین است و بلاغت سرشاری دارد.
- ۲- علمای بلاغت به عنوان یک قانون پذیرفته‌اند که مشبّه به باید در وجه‌شبه موردنظر از مشبّه قوی‌تر و روشن‌تر باشد، زیرا این یک اصل منطقی است که معرف باید از معرف اوضاع و اجلی باشد. اما در تشبیه تفضیل شاعر ادعا می‌کند که وجه‌شبه در مشبّه برتر از مشبّه به است و این هنجارگریزی، فی‌النفسه موجد زیبایی و بلاغت‌آفرین است.
- ۳- بسیاری از تشبیهات مرده و کلیشه‌ای را زنده و نو می‌سازد. در اینکه تشبیه تفضیل یکی از مهم‌ترین شیوه‌های نوساختن تشبیه است، اتفاق نظر وجود دارد. علاوه بر این تشبیه تفضیل برکنار از اینکه فی‌النفسه یکی از ابزارهای نوسازی تشبیهات کلیشه‌ای

است، دیگر ساخت‌های تشبیهی چون تشبیه مضمّر و مقلوب را -که خود در نوکردن تشبیهات مبتذل سهم عمده‌ای دارند- در خدمت خود می‌گیرد. ابزارهای نوسازی در تشبیه را هشت مورد دانسته‌اند: (۱) واردکردن اشاره‌ای در تشبیه (۲) تشبیه مشروط (۳) به کاربردن مشبّه‌به غیرمعمول (۴) تشبیه مقلوب (۵) تصرف در تشبیه (۶) وجه‌شبه غریب و مرکب (۷) تشبیه تفضیل (۸) تشبیه مضمّر. (نجاریان و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۷۳)^{۱۱}

۴- در بیشتر ساخت‌های مختلف تشبیه تفضیل عموماً وجه‌شبه و ادات تشبیه محذوف است، این امر به غنای تصویری و ارزش زیبایی‌شناختی این تشبیه کمک شایانی میکند. تشبیهی که وجه‌شبه در آن یاد نشده‌باشد، رساتر و پرتأثیرتر است، زیرا لذتی که ذهن از صنعت تشبیه (و دیگر تصویرها) می‌برد، عمدتاً لذتی است که در کشف پیوندها و گشودن ابهام‌ها حاصل می‌کند، حال اگر وجه‌شبه ذکر شود، دیگر مجال برای این کشف و فعالیت ذهنی باقی نمی‌ماند؛ در نتیجه تصویر نوعی ارائه مستقیم خواهد بود.^{۱۲}

در باب ادات تشبیه نیز همین قاعده صادق است، زیرا با آمدن ادات، مقداری از کوشش ذهن برای یافتن پیوندها کاسته می‌شود، در نتیجه پس از کشف ارتباط، لذت چندانی حاصل نمی‌گردد. حذف ادات تشبیه به بالارفتن ابهام کلام کمک می‌کند، از این رو معروف است که مالارمّه سمبولیست واژه‌هایی از قبیل همچون و مانند را از واژگان خود طرد کرده‌بود. (چدویک، ۱۳۸۵: ۱۰)؛ حذف ادات، تشبیه را به استعاره نزدیک می‌کند و آن را برای پرتأثیرتر و بلیغ‌تر می‌سازد. از آنجاکه غرض اصلی تشبیه عینیت بخشیدن به دو چیزی است که غیرت دارند، با حذف ادات تشبیه، این کیفیت به گونه‌ای محسوس‌تر و دقیق‌تری نمایانده می‌شود، در صورتی که آمدن ادات تشبیه خود عاملی است برای نشان دادن اینکه مشبّه و مشبّه‌به دو امر جدا از یکدیگر و دارای غیریتند.^{۱۳}

۵-۲-۳) برخلاف دیگر ساخت‌های تشبیهی، تشبیه تفضیل در ساخت‌های گوناگونی عرضه می‌گردد و به این ترتیب برخی از تشبیهات دیگر از قبیل تشبیه مشروط و مضمّر را نیز در خدمت خود می‌گیرد و توان زیبانشناختی آن‌ها را نیز به غنای ادبی خود می‌افزاید. و سرانجام اینکه هر کدام از ساخت‌های مختلف تشبیه تفضیل غنای تخیلی و تصویری خاص خود دارند.

نتیجه

برخلاف آنچه از کتاب بلاغت درمی‌یابیم، تشبیه تفضیل ماهیتی شگفت دارد؛ از مهمترین ویژگی‌های این ماهیت شگفت داشتن ساخت‌های متنوعی است که به معرفی و تحلیل سیزده ساخت آن را پرداختیم. غنای تخیلی و تصویری این ساخت‌ها متفاوت است، این غنای تصویری آنگاه که تشبیه تفضیل ساخت‌های اصیل‌تری چون تشبیه مضمّر، تشبیه مشروط، تشبیه معکوس و غیره را به خدمت می‌گیرد، دوچندان می‌شود. با این وجود هنجارگریزی، مبالغه، نوساختن تشبیهات مبتذل و کلیشه‌ای، ابهام لطیف و اقناع ظریف مخاطب را باید مهم‌ترین کارکردهای زیبایی‌شناسی تشبیه تفضیل (در تمامی ساخت‌ها) دانست.

پی‌نوشت‌ها

(۱) در کتب متقدم عمدتاً تشبیه بر هفت نوع است: (۱) تشبیه مطلق (صریح) (۲) تشبیه کنایت (۳) تشبیه مشروط (۴) تشبیه تسویه (۵) تشبیه عکس (معکوس) (۶) تشبیه مضمّر (۷) تشبیه تفضیل. (برای تفضیل بیشتر بنگرید به: وطواط، ۱۳۶۲: ۴۲-۵۰؛ رازی، ۱۳۷۳: ۳۰۶-۳۱۰؛ رامی تبریزی، ۱۳۸۵: ۶۰-۶۶؛ تاج الحلاوی، ۱۳۸۳: ۳۲-۴۰) (۲) برابری است که دکتر کزازی برای تشبیه تفضیل ثبت کرده‌اند. (← کزازی، ۱۳۸۱: ۷۵)

(۳) و نیز بنگرید به: رامی تبریزی، ۱۳۸۵: ۶۵؛ همایی، ۱۳۶۷: ۲۳۶؛ رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۰. (۴) تا به جایی که علامه همایی به تشبیه مشروط، تشبیه مقید نیز گفته‌اند. (← همایی، ۱۳۶۷: ۲۳۵)

(۵) دکتر ناصرقلی سارلی علاوه به بر این دو نوعی که متذکر آن می‌شویم، نوع سومی نیز برشمرده‌اند و آن را «تشبیه مقلوب به اسلوب تشابه» نامیده‌اند: نخست مشبّه‌ی به مشبّه‌بھی مانند می‌شود. سپس بدون تغییر در وجه‌شبهه، تشبیه عکس می‌شود و جای مشبّه و مشبّه‌به تغییر می‌کند. این تشبیه مقلوب را می‌توان «تشبیه مقلوب به اسلوب تشابه» نامید. چنانکه در کتب بلاغت آمده‌است، وقتی وجه‌شبهه در طرفین تشبیه از نظر شاعر مساوی و یکسان باشد، به سبب رجحانی که تشبیه برای به بار می‌آورد، بهتر است از آوردن تشبیه خودداری شود. در صورت تساوی طرفین تشبیه سخنور یا با آوردن فعلی از باب تفاعل این تساوی را نشان می‌دهد، مانند بیت زیر:

تشابه دمعی اذ جری و مدامتی فمّن مثل ما فی الکأس عینی تسکب

و یا اینکه از تشبیه مقلوب به اسلوب تشابه بهره می‌گیرد؛ مانند بیت مشهور زیر:

رقّ الزجاج و رقت الخمر و تابها و تشاکل الامر
فکانما خمرٌ و لا قدحٌ و کأنها قدحٌ و لاخمرٌ (سارلی، ۱۳۸۵: ۵۷)

اما حقیقت آن است که این گونه تشبیهات را نمی‌توان مقلوب دانست، و همانگونه که دکتر سارلی خود نیز گفته‌اند بهتر است از آوردن آن اجتناب کرد. (همان: ۵۹)؛ لازم به ذکر است که این قسم را در کتب بلاغی «تشابه» می‌نامند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۷۲) که با تسامح می‌توان تشبیه مضمّر نیز دانست.

دکتر شمیسا «اظهار المطلوب» را یکی از انواع تشبیه مقلوب دانسته‌اند: و آن وقتی است که غرض مبالغه‌ی تمام در مورد مشبّه باشد، چنانکه گرسنه‌ای بگوید: ماه چون قرص نان است! (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۲۹)

۶) کاملترین و دقیق‌ترین تعریف این ساخت از تشبیه معکوس را سخن واعظ کاشفی سبزواری دانسته‌اند: «و آن چنان باشد که اول چیزی را به چیزی تشبیه کنند، به وجهی؛ و بعد از آن مشبّه‌به را به وجهی دیگر به مشبّه تشبیه کنند، چنانکه هر دو به عکس مذکور گردد». (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۰۸. نقل در: سارلی، ۱۳۸۵: ۵۵)

۷) جالب است که در کتب بلاغی عرب به این ساخت از تشبیه معکوس که در میان بلاغیون فارسی مشهور است، توجهی نشده‌است.

۸) در این باب سخنان کمال ابودیوب شایان ذکر است: «ویژگی دیگر رابطه‌ی میان دو حد یک تصویر [مشبّه و مشبّه‌به] عبارت است از امکان معکوس کردن الگوی طبیعی مقایسه‌ی ناشناخته‌ها با شناخته‌ها، کم‌آشناها با آشناها و انتزاعی‌ها با عینی‌ها. شاعر ممکن است به دلایل هنری تصویرش را با ارتباط دادن معروف‌ها، آشناها و عینی‌ها به ناشناخته‌ها، ناآشناها و انتزاعی‌ها تقویت نماید. شاعر در این صورت جدید از شباهت، خود شیئی را که بی‌درنگ ویژگی‌هایش را تداعی می‌کند و معمولاً شاعران از آن برای به تصویر شیدن ویژگی‌های کمتر تداعی‌کننده‌ی شیئی دیگر استفاده می‌کنند، از طریق نوع کم‌آشناتری از اشیاء به تصویر می‌کشد. جرجانی این رابطه را فرع قرار دادن اصل و اصل قرار دادن فرع می‌نامد. او اظهار می‌کند این فرآیند می‌تواند بارها و بارها به صورت تشبیهی ساده رخ دهد، در صورتی که وقوع آن در مقایسه‌ای مرکب مانند تمثیل نادر است: برای شاعر انجام این بازگونی در تشبیه کار آسانی است، اما با تمثیل به راحتی نمی‌توان این کار را انجام داد». (ابودیوب، ۱۳۸۴: ۱۶۷ و ۱۶۸)

۹) برخی تشبیه منفی را چنین تعریف می‌کنند: تشبیه منفی آن است که شاعر صورت مطلق تشبیه را در مدح برای تأکید بیشتر به صورت منفی به کار می‌برد، مانند تشبیه جان به جسم، عقل به جهل، دین به کفر و نفع به ضرر در بیت زیر:

همیشه تا نبود جان چو جسم و عقل چو جهل همیشه تا نبود دین چو کفر و نفع چو ضرر
برای تفضیل بیشتر بنگرید به: حسن‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۶ و ۶۷.

۱۰) مثلاً در این شاهد که مؤلف از رشید وطواط برای این وجه آورده‌است، هیچ‌گونه تفضیلی دیده نمی‌شود:

ای لب تو گونه شراب گرفته و عده تو عدت سراب گرفته
و همچنین در این شاهد که از سعدی نقل کرده‌است: ک

من آدمی به چنین شکل و قد و روی و روش ندیده‌ام مگر این شیوه از پری آموخت
(۱۱) همچنین بنگرید به: رجایی، ۱۳۵۹: ۲۸۱. و: فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۴۴۰. و: شمیسا،

۱۳۸۱: ۱۳۲ و ۱۳۳. و: کزازی، ۱۳۸۱: ۷۵. و: رنجبر، ۱۳۸۵: ۴۳.

(۱۲) برای تفضیل بیشتر بنگرید به: شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۷۰.

(۱۳) برای تفضیل بیشتر بنگرید به: شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۶.

منابع

آزاد بلگرامی، میرغلامعلی، ۱۳۸۲، *غزلان الیهد*، تصحیح سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: صدای معاصر.

ابودیب، کمال، ۱۳۸۴، *صورخیال در نظریه جرجانی*، ترجمه فرزانه سجودی و فرهاد ساسانی، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری/گسترش هنر.

ارسطو، ۱۳۸۷، *ارسطو و فن شعر*، ترجمه و تألیف عبدالحسین زرین‌کوب، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.

آزرقی هروی، ابوبکر، ۱۳۸۶، *دیوان*، تصحیح محمدتقی خلوصی، پایان‌نامه دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، اهواز: دانشگاه شهید چمران.

براهنی، رضا، ۱۳۷۱، *طلا در مس (در شعر و شاعری)*، جلد اول، چاپ سوم، تهران: مؤلف.

تاج الحلاوی، علی‌بن محمد، ۱۳۸۳، *دقایق الشعر (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری)*، تصحیح سید محمدکاظم امام، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

جرجانی، عبدالقاهر، ۱۳۶۱، *اسرار البلاغه*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.

- جدویک، چارلز، ۱۳۸۵، سمبولیسم، ترجمه مهدی سحابی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۷۵، دیوان، تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- حسن‌زاده، شهریار، ۱۳۷۳، «تشبیه منفی و کاربرد آن»، مجله ادبستان، شماره ۵ پنجاه و چهارم، خرداد، ۶۶ و ۶۷.
- حسینی، صالح، ۱۳۸۰: فرهنگ بربرهای ادبی، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- ، ۱۳۷۵: واژه‌نامه ادبی، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، ۱۳۷۴، دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوآر.
- دقیقی طوسی، ابومنصور محمدبن احمد، ۱۳۷۳، دیوان، تصحیح محمدجواد شریعت، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- ، ۱۳۴۷، دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: علمی.
- رادویانی، محمدبن عمر، ۱۳۸۰، ترجمان‌البلاغه، تصحیح احمد آتش، به کوشش توفیق ه. سبحانی و اسماعیل حاکمی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس، ۱۳۷۳، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: فردوس.
- رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن‌بن احمد، ۱۳۸۵، حقایق الحدائق (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری)، تصحیح سید محمدکاظم امام، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، محمدخلیل، معالم‌البلاغه، ۱۳۵۹، چاپ سوم، شیراز: دانشگاه شیراز.
- رنجبر، احمد، ۱۳۸۵، بیان، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- سارلی، ناصرقلی، ۱۳۸۵، «ماهیت و زیبایی‌شناسی تشبیه مقلوب»، پژوهش‌های ادبی، شماره چهاردهم، زمستان، ۵۳-۷۱.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله، ۱۳۸۴، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: زوآر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۳: دوار شعر فارسی، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ، ۱۳۶۶، صورخیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱؛ بیان، چاپ نهم، تهران: فردوس.

صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۷، *آیین سخن (مختصری در معانی و بیان)*، چاپ نوزدهم، تهران: ققنوس.

فتوحی رودمجنی، محمود، ۱۳۸۶، *بلاغت تصویر*، چاپ اول، تهران: سخن.
فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، ۱۳۸۵، *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ هفتم، تهران: زوآر.

فرشیدورد، خسرو، ۱۳۶۳، *در باره ادبیات و نقد ادبی*، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
کروچه، بندتو، ۱۳۴۴، *کلیات زیباشناسی*، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۱، *بیان*، چاپ ششم، تهران: کتاب ماد.
مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴، *دیوان*، تصحیح مهدی نوریان، چاپ اول، اصفهان: کمال.
مکاریک، ایرناریم، ۱۳۸۵، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.

مهدوی‌فر، سعید، ۱۳۸۷، *عناصر ذهنی و عینی تصویرساز در شعر سهراب سپهری*، پایان‌نامه دوره کارشناسی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
نجاریان، محمدرضا، و دیگران، ۱۳۸۴، «بزار نوسازی تشبیه در دیوان هشت تن از بزرگان ادب عربی و فارسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، شماره هیجدهم، زمستان، ۱۷۱-۲۰۷.

وطواط، رشیدالدین محمد، ۱۳۶۲، *حدایق السحر فی دقائق الشعر*، تصحیح عباس اقبال، تهران: سنایی / طهوری.

همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۷، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ پنجم، تهران: نشر هما.